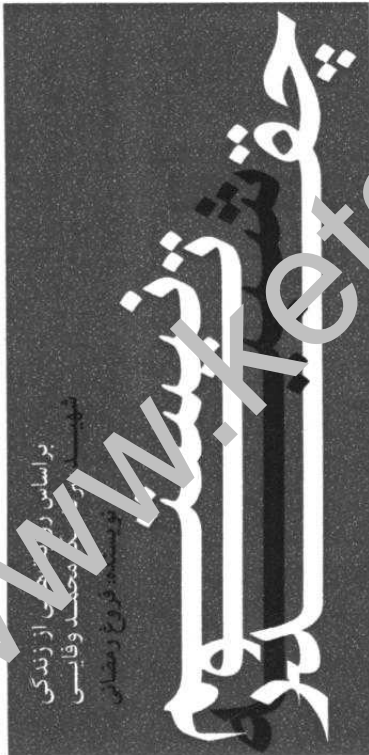




انتشارات سوره سبز



بر اساس روش علمی از زندگی  
فلسفه و منطق محکم و قیاسی  
فلسفه، فروع و مضامین

# حقیقت زندگی

www.KitaboSunnat.com  
www.Etefab.ir



مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات سوره سبز

ناشر برگزیده و برتر فرهنگ و ادب ایرانی

- نویسنده: فروغ روضانی
- مدیر تولید: محسن صادق نیا
- ویراستار: سیمین پناهی فرد
- مدیر هنری و آماده سازی:

• هنر و رسانه سوره سبز - سید علی هاشمی

• صفحه آرای: فریبا بادامی

• نریت چاپ: دوم - ۱۳۹۸

• شماره گ: ۲۰۰۰ نسخه

• شابک: ۳-۶۱۰۰۹۷-۶۰۰-۹۷۸

• قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

مرکز پخش:

تهران - خیابان ولی عصر (عج)

نرسیده به تقاطع خیابان بهشتی

خیابان عبادی - شماره ۱۵-ط ۳- واحد ۶

مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات سوره سبز (معاونت بازرگانی)

تلفن: ۲- ۰۲۱-۸۸۱۰۴۴۳۰ و ۰۹۱۲۵۱۳۱۲۶۸

## چقدر شبیه تو نیستم

بر اساس روایت‌هایی از زندگی  
شهید سرلشکر محمد وفایی

چقدر شبیه تو هستم، فروغ / ۱۳۴۴

تهران، سوره سبز، ۱۳۹۱

۴۰۰ - ۶۲۴۰ - ۴۷ - ۳  
۱۷۸

وفایی، محمد

PIR ج ۷/م ۷۵/۷۸-۱۳۹۱

۸۶۶۲/۳

۲۹۹۸۸۵۶

تمامی حقوق © برای ناشر محفوظ است.

Suore Sabz In The Islamic Republic Of IRAN

قل و چاپ بخش هنری از متن یادگار منبع آزاد است.

## فهرست مطالب

۷.....	سخن ناشر
۱۵.....	شهید محمد وفایی در یک نگاه
۱۵.....	فصل نخست
۲۲.....	فصل دوم
۲۷.....	فصل سوم
۳۴.....	فصل چهارم
۴۷.....	فصل پنجم
۵۱.....	فصل ششم
۵۹.....	فصل هفتم
۷۴.....	فصل هشتم
۸۹.....	فصل نهم
۹۳.....	روایت اسناد و تصاویر

## سخن زائر

سی سال پیش... انگار همین دیروز بود که صدای ناسازی، زندگی را برهم زد. صدای ناهنجاری که - واپ کودکانمان را در آغوش مادران ترس دیده، آشفته.

به یاد صحنه‌های غریب زندگی در جشن مهرگان خرمشهر در جنگ و کوچ اجباری هم وطنانمان از آبادان، برسین وقتی اولین روز مهر سال ۱۳۵۹ با صدای جنگ، چشم باز کردیم، در آنس و دود، خاک و خون و گودال‌هایی که همسایگان بی‌گناه را در خودش می‌بلاید، چه دیدیم؟

گویی همین دیروز بود که سایه‌ی سنگین مرگ را بر سر شهرمان تجربه کردیم. صدای آژیر آمبولانس‌ها که با صفیر لوله‌های توپ و خمپاره در هم می‌آمیخت و یکی حکایت از نجات داشت و آن در بذر مرگ می‌پاشید، امید به فردا را از دل‌هایمان زوده بود. بچه‌هایی که صبح در میانه‌ی راه با رنگی پریده به خانه بازگشتند، در همان خانه یا در راه مدرسه زیر خاک مدفون شدند و اگر زنده ماندند هرگز آن خانه و آن مدرسه را ندیدند. بسیاری پس از سال‌ها، به نزدیکی پل خرمشهر که رسیدند، ساعت‌ها میان خانه‌های ویران و بی‌پلاک و کوچه‌ها و

خیابان‌های بی نام و نشان سرگردان ماندند. خیلی‌ها نتوانستند خانه‌هایشان را پیدا کنند، هیچ نشانه‌ای نبود. روی تلی از ویرانه‌ها، نومیدانه به دنبال اثر و نشانه‌ای می‌گشتند. از آن کوچه‌ها و خیابان‌ها با خانه‌ها و مغازه‌های کوچک و بزرگ که روزگاری بانگ زندگی را با خود داشتند، تنها ویرانه‌هایی مانده بود خاموش.

چه قدر به آن دیوارها خیره ماندند!

انگار چشم‌هایشان شهید شده بود!

راستی چه کسانی دیوارها را از دشمنی‌ها پاک کرده بودند؟

بگفتند که آن نقاشی سیاه و سفید است که سپیدی حضور مردان و زنان صبر و استواری را در میان سیاهی‌های درد و رنج آن صحنه‌هایش را به تصویر می‌کشید. سهم بزرگ از سپیدی این تابلوی عظیم به مردان و زنان غیوری از جنس صیاد شرازی، کاظمی، بابایی، باقری، هداوند میرزایی، همت، آشناسان و ... تعلق دارد؟ همچون کوه، سینه‌های ملامال از عشق به خدا و میهن را در برابر توفان جنگ سپر کردند و زخم‌های کین دشمنان را چون نوش به جان خریدند و با شهادتشان از خود گذشتگی را معنی کردند. آنان که آسیمه سر رهسپار وادی نو شدند و در این طریق از اینکه اجسام خاکی‌شان در تجلی انوار حق متلاطم شود، تردیدی به دل راه ندادند. اکنون تنها نامی از آنها خیابان، کوچه و بزرگراه میماند که از همه‌ی آنها به دنبال روزمرگی شتابان می‌گذریم. آذین‌ها را از دست، آن هم اگر!

ما که نمی‌خواهیم فراموششان کنیم، رسالتی به قدر بضاعتمان در روش خود گذاشته‌ایم. باشد تا این نسل، نسل به اصطلاح خودشان «سوخته» آگاه شوند از تفاوت دیروز و امروزشان؛ دیروزی که دیگر نیست و امروزی که می‌شود دید و فهمید تا دنیایی را که دیگر هدف، دفاع، اندیشه و رنج‌های انسانی برایش مضحک، مرده و بی‌معناست.

نمی‌خواهیم تلنگر بیداری باشیم و قصد تحمیل هیچ تفکری را نیز به جامعه نداریم. تنها تعریفی است از «هست»‌هایی که مظلومانه زیر پوست عجیب و غریب زندگی امروز پنهان مانده‌اند.

«سوره‌ی سبز» با اقتدا به روان پاک شاهدان هشت سال دفاع با تجّیت و احترام به صبوری و سکوت مردانه‌ی جانبازان و آزادگان بزرگوار که اینک پشت خاکریزهای «درد» سنگر گرفته‌اند، ضمن غدیر از حمایت‌های امیر سرتیپ دکتر کیومرث حیدری (فرمانده‌ی نیروی زمینی خوری ارتش) و همه‌ی بزرگوارانی که در تهنیه‌ی این اثر زخم‌خواران حال‌شان کشیده‌اند، به معرفی یکی از آنها می‌پردازد: «شهید سرلشکر محمد رجبی»

دکتر محسن صادق‌نیا

مدیر مسئول